

افزوده‌های فرهنگ آندراج

محسن ذاکرالْحُسینی

یکی از فارسی‌دوستان هندوستان در سده نوزدهم مسیحی منشی محمد پادشاه بوده است که، چون بر زبان انگلیسی احاطه داشته، فرهنگ‌های معتبر انگلیسی را سرمشق خویش قرار داده و با تألیف مجموعه مترادفات و فرهنگ آندراج در عرصه فرهنگ‌نویسی به زبان فارسی خدمتی درخور توجه کرده است؛ زیرا هر یک از این دو فرهنگ ویژگی‌هایی دارد که پیش از آن در فرهنگ‌های فارسی سابقه نداشته است.

فرهنگ آندراج نخستین بار در حیات مؤلف در سه مجلد در هند به طبع رسیده و نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که در آغاز نخستین مجلد آن چند برگ هست که در بیشتر نسخه‌های دیگر موجود نیست. این اوراق، به دلایلی که ذیلاً ذکر می‌شود، پس از اتمام چاپ مجلد اول، در آغاز آن گنجانیده شده است:

— در نام‌ای که جزو این افزوده‌هاست، عبارت for insertion به کار رفته است.

— تاریخ چاپ نخستین مجلد کتاب ۱۸۸۹ و تاریخ مندرج در نامه ۱۸۹۱ میلادی است.

— فرهنگ آندراج یک کتاب فارسی و عربی است که در لکهنو، در مطبعه منشی تول کشور، به طریقه سنگی، به چاپ رسیده، حال آن که نوشته‌های مندرج در این برگ‌ها همه به خط و زبان انگلیسی است و در وچیانگر، در مطبعه S.V.V. به طریقه سربی حروف‌چینی شده است.

— بررسی چندین نسخه کتاب که فاقد این برگ‌هاست نشان می‌دهد که از آغاز آنها برگی جدا نشده است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً در هنگام افزودن این اوراق بسیاری از نسخه‌ها دیگر از دسترس بیرون بوده است.

نخستین صفحه این افزوده‌ها به تصویر مؤلف، صفحه‌ای به عنوان کتاب و صفحه‌ای به انحاف کتاب اختصاص یافته و، پس از آن، نام‌ای در یک صفحه از و. و. کتوده‌رو

پنتولوگرو^۱، رئیس تشریفات دربار و جیانگر، سپس پیش‌گفتار کتاب به قلم کتونده‌رو در یک صفحه و سرانجام زندگی‌نامه محمد پادشاه به قلم همان کس در سه صفحه آمده است. این افزوده‌های انگلیسی، که اطلاعات ارزنده‌ای از زندگی مؤلف و چگونگی پیدایش فرهنگ آندراج به دست می‌دهد، از نظر محققان پنهان مانده و سبب شده است که زندگی محمد پادشاه تاکنون در پس پرده غفلت باقی بماند و در هیچ یک از منابع فارسی از آن نشانی نباشد. از این رو، ترجمه آن افزوده‌ها از لحاظ علاقه‌مندان می‌گذرد.

مترجم



منشی محمد پادشاه

1) V.V. Kothunda Row Pantulu Garu

فرهنگ آندراج

فرهنگ جامع زبان‌های عربی و فارسی

تألیف

محمدپادشاه

منشی عالی جناب^۲ K. C. I. E.، مهاراجه و جیانگر

تقدیم به

عالی جناب K. C. I. E.، آقای میرزا آنده گجپتی

راج مهاراج منه سلطان بهادر، مهاراجه و جیانگر

به نشانه وفاداری و حق شناسی

از طرف

خالص ترین و کوچک ترین بنده ایشان

محمدپادشا

2) K.C.I.E.: Knight Commander (of the order) of the Indian Empire (*The New Oxford Illustrated Dictionary*).

شماره: ۱۴۷
وجیانگر
بیستم مه ۱۸۹۱

از: و.و. کتوندرو پنتولو، رئیس دربار^۳ وجیانگر
به: منشی محمدپادشا صاحب، منشی عالی جناب K. C. I. I.، مهاراجه وجیانگر

منشی صاحب عزیز

سابقه آشنایی ما با یکدیگر به سی و هفت سال پیش می‌رسد که در محضر معلم قدیمی مان، آقای منشی محمدقاسم، هم‌شاگردی بودیم و اکنون هر دو از اعضای تشریفات درباریم. من، به پاس این آشنایی دیرین، به شما احترام می‌گذارم و پیش‌گفتاری بر فرهنگ عائی فارسی و عربی شما با زندگی‌نامه‌ای از شما تقدیم می‌کنم که امیدوارم آن را از من بپذیرید و در کتاب خویش جای دهید.

ما از همکاری با شما بسیار خشنودیم و دوستی شما مایه افتخار ماست؛ زیرا ما اکنون یک فرهنگ‌نویس در میان خود داریم. اثر برجسته شما مطابق آیین‌های موسوم در دربار به سرور عظیم‌الشان و بزرگوارمان عالی جناب K. C. I. I.، مهاراجه وجیانگر تقدیم می‌گردد.

با مراتب احترام، اجازه دهید این گونه امضا کنم:
دوست همیشه یک رنگ شما،
و.و. کتوندرو

پیش‌گفتار

مؤلف این اثر مسلمانی با ایمان است که در خانواده‌ای مسلمان پرورش یافته و هم‌زمان با آموختن فارسی و عربی، امکان یادگیری زبان انگلیسی نیز برایش فراهم شده است. او انگلیسی را نزد خویش فرا می‌گرفت؛ زیرا در زادگاه وی برای آموزش انگلیسی مدرسه‌ای نبود و مکنتی هم نداشت که تحصیلات انگلیسی خود را در جای دیگری دنبال کند. لذا چنان که دلش می‌خواست نتوانست در این زبان پیش‌رفت کند؛ اما، با خشنودی اظهار می‌دارد که تلاش کرده و از فرهنگ‌های فارسی-انگلیسی کمک‌های شایانی گرفته است.

او به یاری این فرهنگ‌ها خواندن انگلیسی را در حد درک مطلب فرا گرفت و به خواندن کتاب‌هایی پرداخت که برایش سودی در برداشت تا این که بر فرهنگ وبستر دست

3) Samastānam: A metropolis, the residence of a prince or person of rank. It is used in a collective sense in the south for a family of rank and distinction, a noble house (H.H. Wilson, M.A. F.R.S.; *A Glossary of Judicial and Revenue Terms*)

(دأخذ به لطف آقای محمد سلیم اختر به دست آمد.) این کلمه در متن انگلیسی به صورت Samasthanam آمده است.

یافت که آوازه‌اش جاودانه است و از آن بسیار سود جست. بهره‌هایی که از این اثر برجسته حاصل کرد وی را بر آن داشت تا جویا شود که آیا در فارسی و عربی هم چنان اثری وجود دارد که بتواند همان قدر در این زبان‌ها روشنگری کند و پژوهنده را، با همان قابلیت، در تحقیقات ادبیش به نتایج موفقیت آمیز برساند؟

او بر چندین فرهنگ فارسی و عربی (۱. قاموس، ۲. صراح، ۳. بهار عجم، ۴. برهان قاطع، ۵. غیث اللغات، ۶. فرهنگ انجمن آرای ناصری، ۷. فرهنگ رشیدی، ۸. فرهنگ جهانگیری، ۹. هفت قلم، ۱۰. منتخب، ۱۱. مصطلحات، و غیره و غیره) از فرهنگ‌نویسان نامی - که روانشان قرین حق و یادشان جاودان باد - دست یافت؛ اما هیچ‌یک از آنها را مانند وستر سرشار از اصطلاحات و آکنده از شواهد نیافت. از این رو، پای پیش گذاشت و مصمم شد که با همان طرح منتخب از وبستر یک فرهنگ فارسی و عربی تدوین کند. برای اجرای این طرح تحقیقی، همه آثار مهم مرجع در دسترس مؤلف گذاشته شد و از هیچ مساعدتی مضایقه نگردید و، با لطف بی دریغ مخدومی بزرگوار و در پرتو عشق مألوفش به تحقیقات ادبی، همه موانع به سرعت از سر راه وی برداشته شد.

هر یک از فرهنگ‌نویسان دیگر لغات را به گونه‌ای دلخواه خویش تنظیم کرده و چه بسا که معانی گوناگون یک لغت در مواضع پراکنده‌ای قرار گرفته است؛ اما، در این فرهنگ، این معانی در کنار یکدیگر آمده است. همه اصطلاحات فنی به دقت شرح داده شده و به کاربرد لغات و به دستور زبان - هر دو - توجه شده است. اصطلاحات گوناگون، امثال و عبارات استعاری با توضیحات مناسب و با پشتوانه‌ای از شواهد مطلوب و نمونه‌هایی از نظم و نثر سخنوران نامدار و عالی قدر همراه است و همه اثر با نظام ثابت الفبایی ترتیب یافته است.

خلاصه آن که مؤلف همه همت و دقت خویش را به خدمت گرفته است تا کارش را به گونه‌ای انجام دهد که شایستگی مرحمت و قدرشناسی مخدوم بزرگوارش را داشته باشد و حاصل کار وی بتواند راه پژوهنده مشتاق زبان‌های فارسی و عربی را هموار کند. اگر خوانندگان بزرگوار این فرهنگ را از هر لحاظ برای خویش سودمند یابند، مؤلف پاداش حقیقی رنج‌های خود را گرفته است و امیدوار می‌شود خواننده هم لغزش‌های ناچیزی را که احتمالاً در آن راه یافته نادیده بگیرد؛ زیرا نمی‌تواند مدعی شود که اثر وی از هر عیبی تهی است. آدمی جایز الخطاست و گذشت از صفات پروردگار است.

زندگی‌نامه مؤلف

به قلم و.و. کتونده‌رو پنتولو گرو

منشی محمدپادشا یکی از چهار پسر پاشه امام کُتم صاحب^۴ و بزرگ‌ترین ایشان است که در سال ۱۲۵۲ هجری قمری - برابر با ۱۸۳۵ میلادی - دیده به جهان گشود.

پدر و مادر وی در پی ثروت‌اندوزی نبودند و بیشتر به مذهب توجه داشتند و او خرسند بود؛ زیرا آسودگی خاطر از زندگی معمولی حاصل می‌شود و او هم از این نعمت بهره داشت.

محمدپادشا در ده سالگی یادگیری زبان فارسی را آغاز کرد و، چون قادر به خواندن شد، والدینش خواندن قرآن و نمازهای پنج‌گانه را به وی آموختند و اشتیاقش او را بر آن داشت که معنای آنها را نیز بیاموزد؛ از این‌رو به تحصیل زبان عربی پرداخت.

در آن سال‌ها کسی که می‌خواست زبان‌های فارسی و عربی را بیاموزد با مشکلاتی مواجه بود - مشکلاتی که هنوز هم ممکن است وجود داشته باشد و خصوصاً در این ناحیه بیش از ناحیه شمالی محسوس است. از همین‌رو، محمدپادشا در تحصیل فارسی و عربی به کندی پیش می‌رفت و پدرش همواره در این اندیشه بود که او باید زبان انگلیسی را فرا بگیرد - زبان قوم حاکمی که بدون ارتباط با آن قوم آموختن هیچ علمی آینده‌درخشان در پی نخواهد داشت. از این‌رو، تا حدودی الفبای انگلیسی و هجی کردن را به محمدپادشا آموخت.

از بخت بلندش، به همت عالی جناب مهاراجه و جیانگر، یک مدرسه انگلیسی گشوده شد و مسلمانی شرافتمند به نام محمدقاسم در آن جا تدریس می‌کرد که انگلیسی را برای محمدپادشا به زبان فارسی توضیح می‌داد. محمدقاسم روزگاری دراز در هنگ‌های نظامی مدرّس منشی فارسی بسیاری از افسران انگلیسی بود و از زبان انگلیسی اطلاعات ارزنده‌ای داشت. محمدپادشا همیشه آرزوی داشتن چنین معلّمی را در سر می‌پرورد و کتاب دستور زبان انگلیسی^۵ و دیگر کتب انگلیسی همانند را در محضر وی فراگرفت.

محمد پادشا در زبان انگلیسی چنان پیش‌رفت کرد که قادر شد مانند استادش به عنوان منشی فارسی به کار پردازد. آن‌گاه محمد قاسم او را به برخی از افسران ارتش

معرفی و سپس در اردوگاه نظامی وجیانگر جایی برایش پیدا کرد و محمدپادشا با سمت منشی به کار گماشته شد. او وظایف خود را با افتخار انجام می‌داد و این شغل برای او و شاگردانش فایده‌ای دو جانبه داشت؛ زیرا همان قدر که او دانسته‌های فارسی خود را به شاگردان انگلیسی‌اش منتقل می‌کرد، به همان نسبت دانسته‌های انگلیسی او نیز، در اثر هم‌نشینی و گفت‌وگو با آنان، افزایش می‌یافت.

محمدپادشا هنوز هم موقعیت شغلی ثابتی نداشت و سرپرستی خانواده او را در تنگنا افکنده بود؛ اما نیاز به شغل را بهانه بی‌کار نشستن نکرد و همیشه کتابی در دست داشت و هرگاه به محضر دانشمندی می‌رسید، همین‌که پی می‌برد او می‌تواند در پیشرفت وی اثری داشته باشد، می‌کوشید تا چیزی بر دانش خود بیفزاید. چه در حیطه فارسی و عربی چه در حیطه انگلیسی و چه درباره احکام مذهب و آداب و رسوم جامعه‌ای که در آن می‌زیست. به هر حال هیچ‌گاه فرصت‌ها را از دست نمی‌داد. فرصت‌هایی که شاید هرگز تکرار نمی‌شد.

دیری نگذشت که در نزد بیشتر شخصیت‌های مهم زادگاهش زبان زد گردید و حتی بسیاری از آنان بر وی رشک می‌بردند، آن‌گاه که می‌دیدند او با چه اشتیاقی به احکام دین پای‌بند و در تحصیل علم کوشاست، در حالی که فرزندان خودشان - که هم‌سالان و هم‌شاگردی‌های محمدپادشا بودند - به اندازه او از درک مزایای دانش‌اندوزی بهره نداشتند.

یکی از شخصیت‌های مهم زادگاه محمدپادشا، آقای مقبول حسین، میرمنشی بخش فارسی دربار مهاراجه وجیانگر، عالی‌جناب K. C. S. I.، آقای وجیاراما گجپتی راج بود که به دست‌یاری نیاز داشت و او را به عالی‌جناب معرفی کرد که وارد تشکیلات وی شود. تقاضای او پذیرفته شد و محمدپادشا به سمت دستیار میرمنشی منصوب گردید. محمدپادشا، از آن پس، از اوقات خود قسمتی را برای خدمت در بخش فارسی دربار و قسمتی را برای مطالعات فارسی و عربی صرف می‌کرد و چون از دیگر مشغولیت‌ها فراغتی می‌یافت، به خواندن و نوشتن انگلیسی هم می‌پرداخت.

در سال ۱۸۶۲ عالی‌جناب با همه افسران و ملتزمانش از راه خشکی به بنارس رفت و

6) K.C.S.I.: Knight Commander (of the order) of the Star of India (*The New Oxford Illustrated Dictionary*)

محمدپادشا نیز همراه او بود. در طی سفر و پس از رسیدن به بنارس، محمدپادشا فرصت‌های بسیاری یافت که شایستگی خود را نزد مخدومش آشکار کند و عالی‌جناب، که این منشی فارسی را در حد یک منشی انگلیسی کارآمد یافت، به دیده عنایت در وی نگریست.

چندی پس از آن که میرمنشی درگذشت، عالی‌جناب عضو شورای سلطنتی قانون‌گذاری^۷ شد که در کلکته مستقر بود و، از آن پس، محمدپادشا بیش از پیش نزد عالیجناب شرف‌یاب می‌شد. آری، بنارس بیش از زادگاهش وی را گرمی داشت.

محمدپادشا، به حکم کنجکاوای مألوفش، پرس و جو کرد و پی برد که در میان مسلمانان بنارس چندین عالم نامی وجود دارد و دیری نگذشت که با آنها آشنا شد. او، برای کسب معارف اسلامی، در مکتب مولوی محمدرضا علی صاحب به شاگردی نشست که در میان جامعه مسلمانان نمونه کامل یک مرد روحانی است و در حوزه ادبیات عربی و فارسی از محضر میرزا حسین رضاخان صاحب بهره گرفت که فرهیخته‌ترین نمونه مسلمان شرافتمند به شمار می‌آید. بدین سان، وی، در پرتو تعلیمات مهرآمیز این دو تن در زمینه اسلام و ادبیات، اطلاعات گسترده‌ای به دست آورد.

خدمات محمدپادشا در کلکته نظرگیر بود. عالی‌جناب، به عنوان عضوی از شورای قانون‌گذاری، لایحه سن قانونی پسران را پیش‌نهاد کرد که به اتفاق آرا به تصویب رسید. مفاد آن چنین بود که هیچ پسری و هیچ صغیری که تحت الوکاله دادگاه تولیت باشد، برای تملک میراث‌های کلان تا بیست و یک سالگی کبیر محسوب نخواهد شد. رهبران مسلمانان کلکته با این پیش‌نهاد مخالف بودند و اظهار می‌کردند که، در مذهب ایشان، پسر در پانزده سالگی کبیر به شمار می‌آید و سنی را که مهاراجه پیش‌نهاد کرده با اسلام مغایرت دارد و به همین دلیل مسلمانان باید در این مورد مستثنی باشند.

این اعتراض هرچند زودگذر بود، احتمال داشت ناکامی و نومیدی مهاراجه را در پی داشته باشد. منشی محمدپادشا، که با قوانین اسلام آشنا بود، از میان منابع موقوق اسلام عبارات و مستنداتی در تأیید پیشنهاد مخدوم بزرگوارش عرضه داشت و مخالفان

مهاراجه نیز از دعاوی خود دست برداشتند و خایب و حیرت‌زده ماندند و خاضعانه سکوت کردند و حتی پشیمانی و رضایت خود را هم ناخواسته نشان دادند و این سبب شد که عنایت مخدوم به او بسی افزایش یابد. از این رو، مهاراجه، برای نشان دادن قدرشناسی خویش از خدمت ارزنده‌ای که محمدپادشا انجام داده بود، یک ساعت طلا با زنجیر طلا به وی اهدا کرد.

محمدپادشا، در همه سفرهای عالی‌جناب به مدرس، کلکته، بمبئی، سیملا، دهلی، آگره، بنارس و دیگر شهرهای معروف، ملازم وی بود و افتخار می‌کرد که در همه رخدادهای مهم روزگار این مهاراجه حضور داشته است.

منشی محمدپادشا در سال ۱۸۶۱ مادرش را از دست داد و پدرش همسر دیگری اختیار کرد. او، در امور خانوادگی و رسیدگی به برادران کوچک‌ترش، پدر را یاری می‌کرد. چند سال بعد، پدرش نیز درگذشت و نگهداری از نامادری و خواهر ناتنی‌اش تمام به گردن وی افتاد و محمدپادشا سرپرستی آنها را با کمال مهربانی به عهده گرفت. کمتر کسی می‌تواند در چنین کاری که بر عهده‌اش گذاشته باشند، شرط عدالت را بدین‌گونه رعایت کند.

او زبان‌های فارسی و عربی را در حدی نسبتاً مطلوب به برادرانش آموزش داد و، برای این که معرفت قرآن و مزایای پای‌بندی خالصانه به احکام دینی قرآن را در ذهن جوانشان جای دهد، هیچ فرصتی را از دست نداد و، با این نیت که ممکن است روزی مانند او منشی‌های قابل‌شوند، انگلیسی را نیز به آنها آموخت. وی شرایط ازدواج برادرانش را فراهم کرد و حتی دل به دریا زد و برایشان سرمایه‌ای فراهم آورد تا به کمک آن بتوانند به تجارت پوشاک و کالاهایی از این دست بپردازند به این امید که روزی ثروتمند شوند. اما امیدهای وی در این راه با شکست مواجه شد و برادرانش بدهی بار آوردند و او، چون ضمانت کرده بود، ناچار شد بدهی‌های آنها را هم بپردازد. به درخواست او، شغلی به برادرانش داده شد و آنها نیز به خدمت مخدوم سخاوتمند وی درآمدند. محمدپادشا، همان‌قدر که به برادران تنی‌اش مهر می‌ورزید، نامادری و خواهر ناتنی‌اش را نیز دوست می‌داشت.

عاطفه و رفتار مؤدبانه محمدپادشا نسبت به پدر و مادر و برادرانش، عشق و پشتکار او در تحصیل دانش، پیشرفت پله به پله او در زندگی در سایه حمایت باشکوه مخدومی

مهربان، پای‌بندی خالصانه او به قرآن و رفتار متواضعانه‌اش او را نزد مسلمانان و هندو محبوب ساخت.

او با مقامات آشنایی یافت و عضو شورای شهرستان شد. هیئت مدیرهٔ املاک تیولی سازمان بودجهٔ محلی^۸ او را به عضویت پذیرفت و هم‌چنین به سمت قاضی دادگاه بخش منصوب شد و مدتی نیز در شهر آبا و اجدادیش و جیانگر به نمایندگی جامعهٔ مسلمانان رئیس شهرداری بود. متأسفانه در میان این فرقه عضو دیگری پیدا نمی‌شد که مانند او برای نمایندگی واجد شرایط لازم باشد، هرچند وجود چنین کسانی سخت مورد نیاز بود.

محمدپادشا در سال ۱۸۵۴ ازدواج کرد و صاحب پسر و دختری شد؛ اما هر دو درگذشتند و، پس از آن، تا دیرزمانی فرزند نداشت. از این رو، در سال ۱۸۷۵، پسر برادرش را به فرزندی گرفت و، درست سال بعد، مورد لطف و رحمت قرار گرفت و خداوند یک پسر و پشت سر آن دو پسر همزاد به وی مرحمت کرد. این سعادت‌گویی پاداش پارسایی‌ها و عبادت‌های وی بود. بدین‌سان، برای او و همسر مهربانش مشغولیتی پیدا شد که همانا مراقبت و پرستاری از فرزندان و تقسیم محبت و توجه به تساوی در میان آنها بود.

در سال ۱۸۷۵، کتابی نوشت به نام مجموعهٔ مترادفات که در زبان فارسی تقریباً از هر لحاظ مانند گنج واژهٔ راجت^۹ است در زبان انگلیسی. با تألیف این کتاب، راهنمایی موثق و مصاحبی دل‌پذیر برای فارسی‌پژوهان فراهم آمد و بر آثار مشهور این زبان نمونه‌ای بسیار عالی افزوده شد. محمدپادشا برای آن که حق‌شناسی و احترام خود را نسبت به مخدوم سخاوتمندش نشان دهد، این کتاب را به وی تقدیم کرد و عالی‌جناب، که به ارزش کتاب پی برده بود، آن را با طیب خاطر به طبع رساند و خشنود بود که چنین دانش و قدرت تحریری در منشی جوان خود کشف کرده است.

در آوریل ۱۸۷۹، مخدوم نیکوکار وی زندگی را بدرود گفت. این مصیبت جان و دل منشی محمدپادشا را به درد آورد و موجب افسوس وی شد که سعادت نداشته است تا

8) Taluq Board of the Local Fund Department

۹) مقصود کتاب *Thesaurus of English Words and Phrases* اثر مشهور پیتر مارک راجت است که نویسنده از آن به صورت اختصاری *Roget Thesaurus* یاد کرده است.

خدمات ناچیز خود را به عالی‌جناب لختی بیشتر ادامه دهد. اما، از بخت بلندش، مخدوم مهربان دیگری پیدا کرد که جانشین خلف مخدوم پیشین وی گردید؛ یعنی عالی‌جناب آقای آتندۀ گجپتی راج منہ سلطان بهادر که صفات برجسته و ارزش‌های بی‌نظیر بسیاری دارد که همه به‌طور فطری در وجود وی گرد آمده است و، به همین دلیل، از میان هم‌تایان خود بهترین نمونه‌امیر محلی روشن‌فکری به شمار می‌آید. او یکی از دوستان بزرگ ادبیات است که با حمایت و کمک‌های بی‌دریغ وی بسیاری کتاب‌های سودمند - برخی به نثر و برخی به نظم - از زبان‌های انگلیسی و سنسکریت به زبان تلنگی^{۱۰} ترجمه شده و به چاپ رسیده و انتشار یافته و نیز کهن‌ترین ریگ‌ودا تجدید چاپ شده است.

چنان‌که در مقدمه همین کتاب^{۱۱} نیز آمده، امیر از هیچ یاری و حمایتی دریغ نکرده تا منشی محمدپادشا این اثر را با موفقیت به پایان برساند و او، که در روزگار پدر بسیار محترم و برجسته‌امیر اعتباری کسب کرده بود، از رهگذر این کتاب به جرگه فرهنگ‌نویسان پیوسته است.

چنین است ثمره دانش‌اندوزی و چنین است پاداش شوق و وفاداری، و این ارزش‌ها، چون در وجود مردی خودساخته، ادیب و دارای لیاقت ذاتی گرد آید، این چنین خوش خواهد درخشید.

مطبعة S.V.V. و جیانجر

